

2105

۶۵۵

۱

۳۶۰

حیدر

زمشتی خاک آدم ساخت مارا

بسم الله می خانم غارا

سرشناسه	: جعفری پطرودی، سید صادق
عنوان و نام پدیدآور	: فکر شیرین: اندرزهای اخلاقی مثنوی معنوی: قابل استفاده جوانان، پدران، مادران، معلمان و ... / سیدصادق جعفری پطرودی
مشخصات نشر	: قم پاد اندیشه / ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری	: وزیری / ۳۶۰ ص
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۶۷-۳۵-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص ۳۵۷
موضوع	: اندرزهای اخلاقی مثنوی معنوی: قابل استفاده جوانان، پدران، مادران، معلمان و ...
موضوع	: مولوی، جلال الدین محمدبن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ق. مثنوی - اخلاق
موضوع	: Mowlavi, Jalalalddin Mohammad ebn Mohamad. Masnavi – Ethics
موضوع	: اخلاق در ادبیات
موضوع	: Ethics in literature
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۷ ق
موضوع	: Persian poetry -- 13th century
رده بندی کنگره	: ۵۳۰۷ / الف ۳ ج ۷ / ۱۳۹۷ PIR
رده بندی دیویی	: ۸ / ۲۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۴۵۱۴۷۱

نام کتاب: فکر شیرین

نالیف: سید صادق جعفری پطرودی

مدیر اجرا: علی رمضان زاده

طرح جلد و صفحه آرا: محمود دهقانی

ویراستار: سید زکریا جعفری

تدوین: مؤسسه پاد اندیشه

ناشر: پاد اندیشه

چاپ: زمزم

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

تعداد صفحات: ۳۶۰ صفحه

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۶۷-۳۵-۲

کلیه حقوق و نشر برای مؤلف محفوظ است.

نشانی: قم: کدپستی ۱۸۱۶۵ - ۳۷۱۴۱

همراه: ۰۹۱۲۵۵۳۶۷۴۵

پست الکترونیک: pade1382@Gmail.com

تلگرام: pod_e_andisheh

فکر شیرین

اندرزهای اخلاقی مثنوی معنوی

قابل استفاده جوانان، پدران، مادران، معلمان، مبلغان دینی
و همه شیفتگان ادب اسلامی و ایرانی

فهرست مطالب

۹.....	سخن آغازین.....
۱۰.....	مقدمه.....
۱۲.....	پیشگفتار.....
۱۹.....	گفتارها
۲۱.....	گفتار اول خداشناسی.....
۲۹.....	گفتار دوم عبادت و بندگی حق.....
۵۴.....	گفتار سوم این سخن گفتن.....
۵۹.....	گفتار چهارم دعا و حاجات.....
۶۸.....	گفتار پنجم توصیف عشق.....
۸۰.....	گفتار ششم ستایش صبر.....
۸۵.....	گفتار هفتم توکل.....
۸۷.....	گفتار هشتم توصیف دنیا.....
۱۰۰.....	گفتار نهم تقدیر حق و تدبیر بنده.....
۱۱۳.....	گفتار دهم خوش خلقی و مهربانی.....
۱۱۷.....	گفتار یازدهم رعایت ادب.....
۱۲۱.....	گفتار دوازدهم اصل روزی و روزی اصل.....
۱۳۲.....	گفتار سیزدهم فقیر نوازی.....
۱۳۵.....	گفتار چهاردهم انتخاب دوست.....
۱۴۳.....	گفتار پانزدهم اهمیت مشاورت.....
۱۴۶.....	گفتار شانزدهم همسر داری.....
۱۵۱.....	گفتار هفدهم زندگی آشتی ضدهاست.....
۱۵۴.....	گفتار هجدهم مقام آموزگار.....
۱۶۱.....	گفتار نوزدهم نقش وهم و خیال در زندگی.....
۱۷۱.....	گفتار بیستم تأثیر خوی کارگزاران بر جامعه.....
۱۷۶.....	گفتار بیست و یکم زیان های قدرت.....

۱۸۱	گفتار بیست و دوم توصیه به قاضی.....
۱۸۴	گفتار بیست و سوم از حرف تا عمل.....
۱۸۸	گفتار بیست و چهارم رنج و درد لازمه زندگی.....
۱۹۷	گفتار بیست و پنجم مرگ یا زندگی.....
۲۱۶	گفتار بیست و ششم شکر و ناسپاسی.....
۲۲۲	گفتار بیست و هفتم نکوهش ناامیدی.....
۲۲۹	گفتار بیست و هشتم نکوهش مردم آزاری.....
۲۳۸	گفتار بیست و نهم انفاق و امساک.....
۲۴۴	گفتار سی ام نکوهش تزویر و ریا.....
۲۵۰	گفتار سی و یکم تواضع و تکبر.....
۲۵۷	گفتار سی و دوم نکوهش حسد.....
۲۶۴	گفتار سی و سوم زیانهای طمع.....
۲۶۸	گفتار سی و چهارم نکوهش عیب گوئی.....
۲۷۲	گفتار سی و پنجم توصیف قیامت.....
۲۷۸	گفتار سی و ششم توبه و استغفار.....

۲۸۳..... موضوعات گوناگون

۲۸۵	۱. وفای به عهد.....
۲۸۶	۲. نهفتن راز.....
۲۸۶	۳. توانایی در مسئولیت.....
۲۸۸	۴. سوز جدایی.....
۲۹۰	۵. فایده قرائت قرآن.....
۲۹۱	۶. پاسخ به منکران قرآن.....
۲۹۲	۷. عاقبت انکار قرآن.....
۲۹۴	۸. فایده عیادت از بیمار.....
۲۹۵	۹. فرو خوردن خشم.....
۲۹۶	۱۰. عاقبت نگری.....
۲۹۸	۱۱. دخل و خرج.....
۲۹۹	۱۲. همزبانی.....
۳۰۰	۱۳. خصلت های پهلوانی.....
۳۰۱	۱۴. برتری دیدن بر شنیدن.....

۳۰۲.....	۱۵. بریدن از خویشانِ نااهل.....
۳۰۳.....	۱۶. گذشته‌ات را فراموش نکن.....
۳۰۴.....	۱۷. نشانه‌های برتری.....
۳۰۵.....	۱۸. گرانیهاترین سنگ قبر.....
۳۰۶.....	۱۹. اغتنامِ فرصت.....
۳۰۸.....	۲۰. شادی حقیقی.....
۳۱۰.....	۲۱. مادرِ شهوت‌ها.....
۳۱۱.....	۲۲. دردسره‌ای مال و مقام.....
۳۱۲.....	۲۳. مردِ رست‌رو و آینه.....
۳۱۳.....	۲۴. دوری از احمق.....
۳۱۵.....	۲۵. کبر و کورناغان.....
۳۱۵.....	۲۶. مراتبِ ادراکِ آدمی.....
۳۱۸.....	۲۷. جانِ قوی.....
۳۱۹.....	۲۸. دنیای واقعی.....
۳۱۹.....	۲۹. خوب با بد زنده است.....
۳۲۰.....	۳۰. راحت طلبی بیماری می‌آورد.....
۳۲۱.....	۳۱. خوشخویی در هنگام قدرت.....
۳۲۲.....	۳۲. تواضع در آموختن.....
۳۲۲.....	۳۳. مالِ بی‌برکت.....
۳۲۲.....	۳۴. کم‌فروشی نکن.....
۳۲۳.....	۳۵. پشیمانی چه سود؟.....
۳۲۴.....	۳۶. دیرگیرِ سخت‌گیر.....
۳۲۴.....	۳۷. مدعیانِ دین‌داری.....
۳۲۶.....	۳۸. فقط خدا.....
۳۲۸.....	۳۹. تسبیحِ جمادات.....
۳۳۰.....	۴۰. ظلومِ جهول.....
۳۳۱.....	۴۱. لطفِ خفی.....
۳۳۳.....	۴۲. بازارِ آخرت.....
۳۳۳.....	۴۳. وَصَفِ بهشت.....
۳۳۵.....	۴۴. خدمتِ پیامبران به جامعه بشری.....
۳۳۷.....	۴۵. خویِ پیامبری.....

۳۳۹	۴۶. نگهبانِ قرآن.....
۳۴۰	۴۷. در خلقتِ انسان، حیوان و فرشته.....
۳۴۱	۴۸. سعادتِ شهادت.....
۳۴۲	۴۹. عشقِ پاک.....
۳۴۴	۵۰. خوش‌ترین شهر.....
۳۴۵	۵۱. شرابِ حلال.....
۳۴۶	۵۲. جمع و تفرقه.....
۳۴۷	۵۳. رقصِ صوفیانه.....
۳۴۹	۵۴. عرقِ جبین.....
۳۵۱	۵۵. فرقِ خواب با مرگ.....
۳۵۲	۵۶. روغنِ دفعِ ضرر در معامله.....
۳۵۲	۵۷. یادگارِ پدر.....
۳۵۳	۵۸. حمایت از حیوانات.....
۳۵۴	۵۹. آدابِ سفر.....
۳۵۵	۶۰. وصفِ پیری.....
۳۵۸	فرجامِ سخن.....
۳۵۹	منابع و مأخذ.....

سخن آغازین

پژوهش «فکر شیرین» نگاه و رویکردی اخلاقی، اجتماعی، عرفانی، دینی و... به مثنوی معنوی می‌باشد، که با وجود قرن‌ها فاصله، همچنان او را به خود نزدیک می‌یابیم.

مثنوی معنوی مهم‌ترین اثر منظوم مولانا جلال‌الدین محمد بن بهاء‌الدین محمد بن حسن بلخی (متولد ششم ربیع الاول ۶۰۴ ه.ق / ۱۲۰۷ م) می‌باشد، که حدود ۲۶۰۰۰ بیت دارد که در شش دفتر در بحر رمل سدس محذوف سروده شده است. خاورشناسان از آن به عنوان «دایرةالمعارف یا کتاب آسمانی صوفیان» و «قرآن عجم» نام می‌برند و خود مولوی در مقدمه می‌گوید: «این کتاب مثنوی هست که اصول اصول دین است درباره کشف رازهای وصول به حقیقت و رسیدن به مرتبه یقین است و دانش بزرگ خداوندی است و راه روشن خداپرستی است و آشکارترین برهان خداشناسی است و...».

کتاب «فکر شیرین» به اهتمام و تلاش مؤلف و استاد ارجمند جناب آقای سیدصادق جعفری پطروودی از پژوهشگران عرصه ادبیات فارسی با رویکردی اخلاقی به اهل فکر و دانش عرضه می‌گردد. پاد اندیشه چاپ آن را به فال نیک گرفته، و به پاس لطف و امتنان مؤلف محترم این اثر ماندگار، آن را تقدیم به دوستداران ادب فارسی می‌نماید، و از باب من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق قدردانی خود را از اعتماد مؤلف محترم اعلام داشته و برای ایشان آرزوی توفیق روزافزون می‌کند.

مقدمه

بررسی آثار به جا مانده از شاعرانِ بزرگ ما در ادوار مختلف بیانگر آن است که بسیاری از این بزرگان، بهترین اندرزهای اخلاقی را در قالب شعر و داستان از خود به یادگار گذاشته‌اند تا در اصلاح رفتار و کردار انسانهای زمانه خود و نسلهای آینده نقشی اثرگذار داشته باشند.

آگاهی مردم جامعه از اندرزهای اخلاقی که در متون کهن ادب فارسی به کار رفته است قطعاً جامعه بشری را به سوی پیشرفت و تعالی یاری می‌رساند؛ اما تاکنون کوشش زیادی در این زمینه صورت نگرفته است؛ لذا بسیاری از هم‌میهنانِ بویژه نسل جوان ما از تجارب و اندیشه‌های بزرگان گذشته آن‌طور که باید بهره نمی‌برند و این در حالی است که مولوی یکی از آن بزرگان کمیابی است که دایره نفوذ معنوی‌اش از حدود مرزهای میهن خود، پا را فراتر گذاشته و به جهان بشریت و اعصار و قرون تعلقی یافته است و هرگز مرور ایام، آثار و افکارش را کم‌فروغ نکرده و هرچه زمان پیش‌رفته است بر عمقِ آثار و اندیشه‌های او افزوده شده است به حدی که امروز همه جهان او را می‌شناسند و از آثار او نهایت بهره را می‌برند و خبرها، گویای آن است که در سالهای اخیر در ممالک غربی بویژه در آمریکا مثنوی معنوی پرفروش‌ترین کتاب شعر سال لقب گرفته است.

در این اثر کوشش کردم نمونه‌هایی از اندرزهای به کار رفته در مثنوی معنوی را که بی‌شک منشأ همه آنها تعلیم عالی دین مبین اسلام و سخنانِ گرانمای بزرگان دین و خرد است ارائه دهم؛ هر چند بررسی همه اندرزهای به کار رفته در مثنوی نیازمند سالها تحقیق و مطالعه است؛ ولی کوشش می‌کنم به مصداق این بیت معروف: «آب دریا را اثر نتوان کشید / هم به قدر تشنگی باید چشید»، بخشی از این اندرزهای اخلاقی، تربیتی و اجتماعی معنوی را در اینجا بیاورم؛ اندرزهایی که می‌تواند برای مردمان جامعه ما در هر عصری الگوی مناسب باشد و توجه به آنها قطعاً موجب سعادت فرد و جامعه می‌شود؛ چون مولوی در مسائل اخلاقی عقیده دارد که نباید بدی کرد و در فکر آزار مردم بود، بایستی خودپسندی را از خود دور کرد، نباید دین را وسیله‌ای برای کسب جاه و مال و مقام دنیا ساخت؛ زیرا دنیا با تمام متعلقات خود، بی‌اعتبار و ناپایدار است و هدف اصلی از زندگی، باید رسیدن به مقام رفیع انسانیت و ملاقات با اصل کائنات باشد.

در تألیف این کتاب از یادداشتهایی استفاده شد که از چهل سال پیش ضمن مطالعه و تدریس مثنوی معنوی جمع‌آوری کرده‌ام و برای معنی واژه‌ها و توضیح جمله‌ها از شرح استاد بزرگوار دکتر محمد استعلامی استفاده نمودم که همه توضیحات مورد نیاز مرا دربرداشت و از مراجعه به

سایر شرح‌ها بی‌نیازم ساخت. امیدوارم که مقبول طبع خوانندگان ادب دوست قرار گیرد، از کوتاهی‌ها چشم‌پوشی نموده، حقیر را از رهنمودهای حکیمانه خود بهره‌مند سازند.

آدمی فربه شود از راهِ گوش	جانور فربه شود از حلق و نوش
جانور فربه شود لیک از علف	آدمی فربه ز عزّ است و شرف
تا خیال و فکر خوش بر وی زند	فکر شیرین مرد را فربه کند

۲۹۱ - ۹۳/۱

سیدصادق جعفری پطرودی

بهمن ۱۳۹۶ خورشیدی

www.ketab.ir

پیشگفتار

مولانا جلال الدین محمد معروف به مولوی، برجسته‌ترین شاعر صوفی ایران است که در قرن هفتم هجری می‌زیست. معلم اولش پدر او بهاء‌الدین ولد بود. بعد از مرگ پدر خدمت شیخ برهان‌الدین ترمذی درآمد و از او علم طریقت آموخت، در ابتدا مدتی به جای پدر به وعظ و ارشاد مردم پرداخت که آشنایی او با شمس تبریزی موجب شد به قلمرو عرفان و تصوف وارد شود، پس از عیبت شمس به تربیت و ارشاد مردم به طریق صوفیان و عارفان مشغول شد. نخست صلاح‌الدین زرکوب و بعد از مرگ او حسام‌الدین چلبی را به شیخی خود انتخاب کرد و همین حسام‌الدین روزی مولوی را وادار به نظم مثنوی کرد و از او خواست کتابی مانند حقیقه‌الحقیقه سنایی یا منطق‌الطیر عطار به نظم آورد که مولوی بلافاصله کاغذی از دستار خود بیرون آورد و شروع کرد به خواندن ابیاتی که قبلاً سروده بود؛ این ابیات که تعدادش به هجده می‌رسد با این بیت: «بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند» شروع می‌شود که بعداً موسوم شد به نی‌نامه و مقدمه کتابی گردید که مثنوی معنوی نام گرفت.

این کتاب که دارای اشعار بلند پایه است و قرآن عجم لقب گرفت شامل شش دفتر است و مجموعاً حدود بیست و شش هزار بیت دارد که یک دانه المعارف عرفان و دین و معرفت شمرده می‌شود و سراسر کتاب پر است از امثال و داستانهای بلند و کوتاه که همه جنبه تعلیم و اخلاق را در بر دارد.

این شاعر بزرگ و آسمانی هم در زمان خود و هم بعد از مرگش تأثیر فراوان در گسترش عرفان اسلامی داشته و همواره مورد توجه بزرگان علم و ادب و عرفان بوده است.

مذهب حنفی داشت اما از هر گونه تعصب برکنار بود و به حدی به حضرت علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ارادت داشت که شادروان جلال‌الدین همایی استاد برجسته معاصر این اخلاص و ارادت او را به تشیع مولوی تعبیر می‌کند؛ برای نمونه در داستان آب دهل انداختن دشمن بر روی حضرت علی علیه السلام، از آن حضرت با صفاتی چون مخلص در عمل، شیر حق و افتخار بر نبی و ولی نام می‌برد و رخسار او را سجده‌گاه ماه می‌خواند.

شیفتگان مولا علی علیه السلام می‌توانند برای آشنایی با قدرت خلاقه مولوی و شخصیت ملکوتی حضرت علی علیه السلام همه داستان را در آخر دفتر اول مثنوی بخوانند؛ اما آوردن ابیاتی چند از این داستان نغز در اینجا خالی از لطف نیست:

از علی آموز اخلاص عمل	شیر حق را دان مطهر از دغل
در غزا بر پهلوانی دست یافت	زود شمشیری بر آورد و شتافت
او خدو انداخت در روی علی	افتخار هر نبی و هر ولی
آن خدو زد بر رخی که روی ماه	سجده آرد پیش او در سجده گاه
در زمان انداخت شمشیر آن علی	کرد او اندر غزایش کاهلی

۳۷۳۵ - ۳۹/۱

آن کافر که از سران نامدار مشرکان بود و زمین زدنش هم کار کوچکی نبود از این عمل حضرت علی علیه السلام شگفت زده می شود و از او می پرسد که چرا از کشتن من منصرف شدی؟ مولای از پرسش و پاسخی که بین آن کافر و علی علیه السلام به میان می آید استفاده می کند و عقاید قلبی خود را نسبت به آن حضرت، خالصانه و شجاعانه بیان می دارد و با صفاتی چون شیر ربّانی، ابر رحمت، مظهر کامل جوانمردی و بردباری، باز عرش، صاحب دیده غیب بین و ... از او نام می برد:

گشت حیران آن مبارز زین عمل	وز نمودن عفو و رحمت بی محل
گفت بر من تیغ تیر افراستی	از چه افکندی مرا بگذاشتی؟
در شجاعت شیر ربّانیستی	در مروت خود که داند کیستی؟
تیغ حِلْمَت جان ما را چاک کرد	آب علمت خاک ما را پاک کرد
باز گو ای باز عرش خوش شکار	تا چه دیدی این زمان از کردگار؟

۳۷۴۰ - ۶۴/۱

اما جواب حضرت علی علیه السلام به آن کافر چنین است: «جَنَکَ مِنْ بَرٍّ اِیَّیْکَ خَدَا سَتَ نَهْ اَز رَوِیْ هَوِیْ. چون تو بر روی من آب دهان انداختی خشم بر من مستولی شده بود اگر در همان حال تو را می کشتم برای نفس بود و اخلاص عمل از دست می رفت».

گفت من تیغ از پی حق می زنم	بنده حَقِّم نه مأمور تسم
شیر حَقِّم نیستم شیر هوا	فعل من بر دین من باشد گوا
چون خدو انداختی در روی من	نفس جنیب و تبه شد خوی من
نیم بهر حق شد و نیمی هوا	شرکت اندر کار حق نبود روا
من چو تیغم بر گهرهای وصال	زنده گردانم نه کشته در قتال
که نیم کوهم ز حلم و صبر و داد	کوه را کی در رباید تند باد

باد خشم و باد شهوت باد آز برد او را که نبود اهل نماز

۳۸۰۲ - ۱۱/۱

وقتی که آن کافر جوانمردی و اخلاص عمل علی علیه السلام را می‌بیند به همراه پنجاه تن از بستگانش مسلمان می‌شود:

گهر این بشنید و نوری شد پدید در دل او تا که زناری برید^۱
گفت من تخم جفا می‌کاشتم من ترا نوعی دگر پنداشتم
عرضه کن بر من شهادت را که من مر ترا دیدم سرافراز زمن
قرب پنج کس ز خویش و قوم او عاشقانه سوی دین کردند رو

۳۹۹۵ - ۴۰۰۲/۱

این جوانمردی و بردباری حضرت علی موجب شد که عده‌ای به اسلام بگرایند بدون اینکه حلقی بریده شود و خونی ریخته گردد از این رو مولوی می‌گوید: صبر و بردباری از شمشیر هم برنده‌تر است.

او به تیغ حلم چندین خلق را وا خرید از تیغ و چندین خلق را
تیغ حلم از تیغ آهن نیزتر بل ز صد لشکر ظفر انگیزتر

۴۰۰۳ - ۴/۱

استاد فقید همایی این داستان را جزو بهترین مناقب و فضایل مولا علی علیه السلام می‌داند. اما مولوی با وجود این توصیف شگفت انگیز شخصیت حضرت علی را همچون دریایی می‌داند که در جویبار اندیشه آدمی نمی‌گنجد، نه گوینده قدرت وصف دارد نه شونده توان درک، خاضعانه می‌گوید:

بیش از این با خلق گفتن روی نیست بحر را گنجایی اندر جوی نیست

۳۸۲۵ /۱

در پایان این حکایت خواندنی می‌گوید: زندگی صوری و دنیای مادی در نظر حضرت علی علیه السلام هیچ گونه ارزشی نداشت و قبول خلافت از سوی آن حضرت به خاطر دنیا دوستی و جاه طلبی نبود بلکه ایشان خلافت را برای اعتبار بخشیدن به مقام خلافت و جهت درس‌آموزی به حکما و خلفا و امرا و راهنمایی آنها پذیرفتند:

آنک او تن را بدین سان پی کند^۱ حرص میری و خلافت کی کند
زان به ظاهر کو شد اندر جاه و حکم تا امیران را نماید راه و حکم
تا امیری^۲ را دهد جانی دگر تا دهد نخل خلافت را ثمر

۶۲/۱ - ۳۹۶۰

ارادت مولوی به اولاد علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در مثنوی ستودنی است، برای نمونه در دفتر چهارم در حکایت کمک خواستن یک زن از حضرت علی علیه السلام برای پیشگیری از افتادن طفلش که بر بام خانه رفته بود، از زبان آن زن، اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله را دستگیر این جهان و آن جهان می‌داند و می‌گوید:

از برای حق، شمایید ای میهان دستگیر این جهان و آن جهان

۲۶۶۳۳/۴

و در دفتر ششم در حکایت عزاداری شیعیان شهر حلب در ایام عاشورا، از زبان مردم آنجا امام حسین علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را شاهان دین و عاشورا را روز عزای جان و برتر از قرنی معرفی می‌کند و عشق به امام حسین علیه السلام را در ادامه عشق به پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته، با استفاده از مثل معروف «گوش که عزیز باشد، گوشواره هم عزیز است» می‌گوید: همان گونه که حضرت محمد صلی الله علیه و آله نزد مؤمنان ارج و قرب دارد، امام حسین علیه السلام و یاران شهیدش هم باید دارای ارج و قرب می‌باشند:

روز عاشورا نمی‌دانی که هست ماتم جانی که از قرنی به‌است؟
پیش مؤمن کی بود این غصه خوار قدر عشق گوش عشق گوشوار
پیش مؤمن ماتم آن پاک‌روح شهره‌تر باشد در عهد طوفان نوح

۹۷/۶ - ۷۹۵

و در دفتر دوم در حکایت تنها کردن باغبان، صوفی و فقیه و علوی را از هم‌دیگر، دشمن اهل بیت را حرام‌زاده و مرتدزاده می‌نامد و می‌گوید:

آنچه گفت آن باغبان بوالفضول^۳ حال او بد دور از اولاد رسول
گر نبودی او نتیجه مرتدان کی چنین گفתי برای خاندان^۴

۱- پی کردن تن: خوار شمردن زندگی مادی

۲- امیری: امارت و خلافت

۳- بوالفضول: پرگو، بیهوده‌گو

۴- خاندان: پیامبر صلی الله علیه و آله و اولاد علی علیه السلام

هر که باشد از زنا و زانیان این برد ظن در حق ربّانیان
تا چه کین دارند دایم دیو و غول^۱ چون یزید و شمر با آل رسول

۹/۲ - ۲۲۰۱

خلاصه اینکه تأثیرپذیری مولوی از واقعه عاشورا به حدّی است که واژه کربلا را چند جا در مثنوی به جای واژه رنج‌های جانگداز و قتلگاه پرکشته به کار می‌برد^۲ و در دیوان غزلیات شمس، غزلی دلنشین با مطلع «کجایید ای شهیدان خدایی بلاجویان دشت کربلایی» درباره امام حسین علیه السلام و یارانش سروده است.

اما برای اشنایی با کتاب ارزشمند مثنوی معنوی بهتر است از زبان خود مولوی بشنویم: مطالب مثنوی ممکن است در ظاهر موافق تعلیمات اهل مدرسه نباشد اما معانی و محتوای آن، هادی راه حق است که انسان را به ترک دنیای مادی دعوت می‌کند. در مثنوی به الفاظ و ظاهر نباید نگاه کرد و ایراد گرفت چون الفاظ و عبارات وسیله‌ای است برای بیان افکاری معنوی که اهل توحید را به مقصد می‌رساند همان گونه که در کارگاه کفشگری، چوب هم برای قالب‌گیری کفش وجود دارد و با در دکان برآزی، آهن هم برای اندازه‌گیری پارچه به کار می‌رود ولی کفاش هیچ وقت چوب نمی‌فروشد و بزار هم آهن فروش نیست. مولوی به منتقدان مثنوی اعتنایی نمی‌کند و می‌گوید: از کسانی که قرآن را انکار می‌کردند و افسانه‌اش می‌پنداشتند نباید انتظار داشت که از مثنوی رضایت خاطر داشته باشند، عیب از خودشان هست که قرآن را با اعتقاد و درک باطن نمی‌خواندند و از این جهت گمراه شدند:

مثنوی ما دکان وحدتست غیر واحد هر چه بینی آن بت است
هر دکانی راست سودایی دگر مثنوی دکان فرست^۳ ای پسر
در دکان کفشگر چرمست خوب قالب کفش است اگر بینی تو چوب
پیش بزازان قز و ادکن^۴ بود بهر گز^۵ باشد اگر آهن بود

۳۲/۶ - ۱۵۳۱

۱- دیو و غول: گمراهان

۲- رجوع شود به این ابیات: ۷۲/۳، ۸۳۱/۳، ۴۲۱۶/۳ و ۱۶۲۶/۵

۳- دکان فقر است: محتوایش خواننده را به وارستگی می‌خواند.

۴- قز و ادکن: پارچه‌های گرانبها

۵- بهر گز: برای متر کردن

پس ز نقش لفظ‌های مثنوی صورتی ضال^۱ است و هادی معنوی
 در نبی^۲ فرمود کاین قرآن ز دل هادی بعضی و بعضی را مزل^۳
 ۶۶۰ و ۶۱/۶

مولوی می‌گوید منکران قرآن چون نمی‌توانند آشکارا به قرآن طعنه بزنند مثنوی را که شرح معانی قرآنی است عیب می‌گیرند و بی‌فایده می‌شمارند:

ای سگ طاعن تو عو عو می‌کنی طعن قرآن را برون‌شو می‌کنی^۴
 این نه آن شیرست کز وی جان بری یا ز پنجه قهر او ایمان بری
 تا قیامت می‌زند قرآن ندی ای گروهی جهل را گشته فدی
 که مرا آسانه می‌پنداشتید^۵ تخم طعن و کافری می‌کاشتید
 خود بدیدیت آنک طعنه می‌زدیت که شما فانی و افسانه بدیت
 من کلام حقم و فایم که ذات قوت جان جان^۶ و یاقوت زکات^۷
 نور خورشیدم فتاده بر شما لیک از خورشید ناگشته جدا
 نک^۸ منم ینبوع آن آب حیات تا رهانم عاشقان را از ممات

۹۲/۳ - ۴۲۸۵

از این رو او راه خود را راه پیامبران می‌داند و مثل پیامبران گوش به حرف حسودان که موجب گمراهی خلق می‌شود نمی‌کند:

تو چو عزم دین کنی با اجتهاد دیو بانگ بر زند اندر نهاد^{۱۰}
 که مرو زان سو، بیندیش ای غوی^{۱۱} که اسیر رنج و درویشی شوی

۱- ضال: گمراه کننده

۲- نبی: قرآن

۳- مزل: گمراه کننده

۴- معنی مصراع: چون جرئت طعنه زدن به قرآن را ندارید به مثنوی ایراد می‌گیری.

۵- اشاره دارد به آیه ۳۱ سوره انفال

۶- قوت جان جان: غذای معنوی و عینی

۷- یاقوت زکات: گوهر پاک و خالص، معنویات

۸- نک: اینک

۹- آب حیات: در اینجا منظور معانی قرآنی است.

۱۰- اندر نهاد: در درون تو. این مصراع اشاره دارد به آیه ۶۲ سوره اسرا که شیطان می‌گوید فرزندان آدم را از راه حق دور خواهد کرد.

۱۱- غوی: گمراه

- بی نوا گردی ز یاران وایی^۱
 تو ز بیم بانگ آن دیو لعین
- خوار گردی و پشیمانی خوری
 وا گریزی در ضلالت از یقین
- ۳۲/۳ - ۴۳۲۹
- پیرو پیغمبرانی ره سپر
 آن خداوندان که ره طی کرده‌اند
- طعنهٔ خلقان همه بادی شمر
 گوش فا^۲ بانگ سگان^۳ کی کرده‌اند؟
- ۲۳/۳ - ۴۳۲۲

۱- وایی: بریده شوی، دور مانی

۲- فا: حرف اضافه به معنی به

۳- سگان: کسانی که رهروان راه حق را منع می‌کنند.